



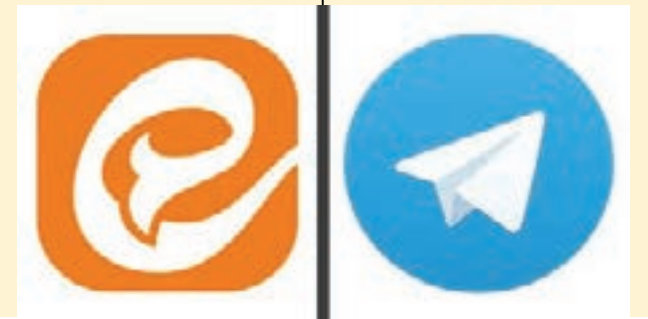
آشتی ایتنا و تلگرام!

آنچه گذشت: ما خانوادگی مشکل تصمیم‌گیری داریم. هفته پیش برایتان گفتیم که خانه ما از مدت‌ها پیش در حال ساخت است و چون نمی‌توانیم برای نقشه اتاق‌ها و تزیینات و رنگ و... تصمیم بگیریم. فضاها را با پارچه تفکیک کرده‌ایم. کارگران اتباع خارجی هم سال‌هاست در خانه ما مشغول ساخت‌وساز هستند. ولی فقط جای آجرها و گچ و سیمان عوض می‌شود.

به‌تازگی پدر پیشنهاد جدیدی مطرح کرد و گفت: «این خونه نیمه‌ساز خونه بشو نیست. به بار برق می‌ره. به بار آب و گاز. این کارگرا هم که رفتنی نیستن و حتی تازگی‌ها به حرف ما هم دیگه گوش نمی‌کنن. اصلا بریم به جای دیگه زندگی کنیم.» همه ما استقبال کردیم. من گفتم: «مثلا کجا؟» پدر گفت: «جنوب!» گفتم: «خود فلانمینگوها از شدت گرما دیگه نمی‌رن جنوب. بعد ما بریم جنوب؟! تازه احتمال حمله پرتغالی‌ها برای بازپس‌گیری قلعه شون هم هست! بریم شمال. بهتر نیست؟» پدر گفت: «اونجا میرزا کوچک خان درگیر نیروهای متخاصم خارجه!» گفتم: «خب می‌ریم توی تله‌کابینای نمک‌آبرود زندگی می‌کنیم!» هم از درگیری اون پایین در

امانیم و هم می‌تونیم روی سر دشمن تف کنیم! «خواهرم گفت: «بی‌نزاکت! من کاری ندارم کجا می‌خواهیم بریم. فقط از اینجا بریم. آگه نریم. من یکی می‌رم پناهنده افغانستان می‌شم! اونجا طالبان اومده و اجازه تحصیل به دختران نمی‌ده. من هم که حال و حوصله درس رو ندارم. مگه مانیکور و پدیکور و فالونترا وقت درس خوندن برای من می‌دارن؟!» مادرم که دید مجلس ما گرم شده است، با یک سینی چای نزدیک شد و گفت: «خُب، خُب، پدر و دختر و پسر خوب با هم خلوت کردین! گفته باشم، ماهیچ‌جا نمی‌ریم. آدرس اینجا رو دادم خانومای گروهمون توی ایتنا و تلگرام تا بیان به سفره نذری بندازم و فال هم بگیریم و آشتی شون بدم!»

زنگ خانه به صدا درآمد. (البته چون هنوز بین کلون و اف‌اف و ایفون تصویری و رمزی مانده‌ایم، زنگ آن چنانی نداریم. یک بز در حیاط داریم که هرکس وارد می‌شود، زنگوله زیر چانه‌اش را تکان می‌دهد!) ما فکر کردیم خانم‌های ایتایی و تلگرامی هستند. ولی از طرف بنیاد جایزه ملی معماری آمده بودند. گفتند فرم خانه شما بین خانه‌های هم‌جوار متمایز به نظر می‌رسد و شما را کاندیدای جایزه ملی معماری کرده‌ایم!



پس از اختلال به فروشگاه‌های اینترنتی مبنی برگران نفروختن نان، قیمت نان ۶۰ درصد افزایش یافت!

- عبدالناصر همتی: این گرونی نون رو دولت گردن نمی‌گیره. احتمالا این هم کار بانک مرکزی بوده.
- وحید شمسایی: با این گرونی نون، از فردا باید به جای افتخار به اینکه یازده سال برنج نخوردم، افتخار کنم یازده سال تونستم نون بخورم.
- حمید رسایی: به نظرم گرونی نون هم تقصیر و فاقه.
- علی لاریجانی: بنده یه بار اومدم از همین شرکت تاکسی اینترنتی بگیرم و پیام رئیس جمهور بشم، نشد. الان با این قیمتا نون هم نمی‌شه از شون گرفت.
- جواد نکونام: بیا! من هی به هلدینگ گفتم بریم نون بگیریم برای تمرین فردا. نرفتن، نون گرون شد. من بدون نون فردا سر تمرین نمی‌ام.
- امیر قلعه‌نویی: از این به بعد اگه تیم بد بازی کرد، بدوین بازیکنامون پول نداشتن نون بخورن و تقصیر مسائل فنی نندازین.
- مجید عشقی: این گرونی نون انصافا یه وام میلیاردی خرید نون می‌طلبه.
- سردار آزمون: آقا من نفهمیدم، اول به اینا گفتن چرا نون رو گرون می‌فروشین بعد خود شون گرون کردن یا برعکس؟

صفحه ۷
۲۴ شهریور ۱۴۰۳
شماره ۱۱۳



عبدالناصر همتی، وزیر اقتصاد:

بدانید [کنترل] تورم جزو وظایف بانک مرکزی است.

(همشهری)

امیر قلعه‌نویی:
داشتن عملکرد خوب در مسابقات جزو وظایف بازیکنانست. حالا من هم روی حساب مرام یه مشورتی بهر شون می‌دم.



رئیس سازمان ملل:
مبارزه با جنایات اسرائیل جزو وظایف نهادهای حقوق بشره. ما فعلا خوابیم. هییس!



حسن روحانی:
اطلاع از وضعیت کشور جزو وظایف وزیر کشوره. اصلا اسمش روشه. به من هم همیشه صبح جمعه وضعیت رو خبر می‌داد.



خودروساز:
افزایش تیراژ خودرو و وظیفه مردم است که باید پول بیشتری بپوشند. فقط افزایش قیمت است که وظیفه مسلم ما است.



مجید عشقی، رئیس مستعفی سازمان بورس:
کی گفته مدیریت بورس جزو وظایف رئیس سازمان بورس؟ کار ما این نیست. وام رو عشقه.

